

ترس از مردم نشانه بی ثباتی است

جنگ و استمرار آموزشهای لازم جهت حفظ آمادگی لازم، در زمان صلح، جهت کمک به حل مشکلات کشور از این پس در امر مبارزه با مفاسد اجتماعی و تهاجم فرهنگی غرب، تامین امنیت در داخل شهر - همکاری با نیروهای انتظامی - اطلاعاتی - دستکامهای قضایی و ادامه درص ۲

توانمندی تا کی؟

برخی از خوانندگان "نامه مردم" در نامه های ارسالی خود پرسش مهمی را مطرح می سازند. آنها می پرسند: آیا باید از موضع مثبت جناحهای حاکمیت درباره این یا آن مشکل دامن گیر جامعه حمایت و یا طرفداری کرد؟

مملکتداری هنری است و از عهده هر کسی بر نمی آید. ما، این حقیقت را همیشه یادآور شده ایم، زیرا با سرنویشت حدود ۶۰ میلیون انسان و حال و آینده میهن ما پیوند دارد. هر کسی در جامعه کاری را انجام می دهد که برایش آمادگی دارد. نمی توان از تراشکار خواست تا نجاری کند و برعکس آن. کما اینکه نمی توان در انتظار تبدیل روحانی به سیاستمدار شد. آخوند اگر مهارت داشته باشد، حداکثر می تواند در عرصه معنویت به انسانها کمک کند. وقتی روحانی بی خبر از سیاست در فکر دولتمداری باشد، طبیعی است جامعه به سوی فاجعه کشانده خواهد شد. ما ایرانی ها در این زمینه تجربه ۱۳ ساله داریم. مردم کشور ما، پس از ۱۳ سال اختلاط دین با سیاست و تلاش روحانیت به حفظ حاکمیت خویش با توسل به ضد انسانی ترین شیوه های به اصطلاح دولتمداری، اینک به آستانه سقوط کامل اجتماعی - اقتصادی سوق داده شده اند. با وجود این، آقای رفسنجانی رهبر گروه "میانه روها" از تکرار

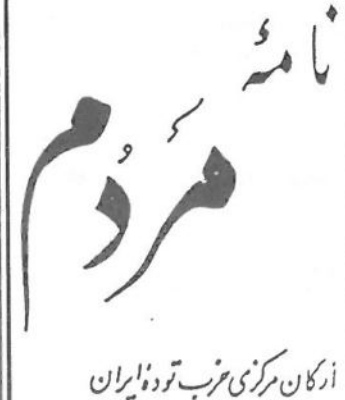
ادامه درص ۳

یاواره رفیق شهید:

صابر ظفر

ص ۴

سردمداران رژیم با تمام توان می کوشند که جمهوری اسلامی را به مثابه یک جزیره ثبات به انحصارهای خارجی معرفی کنند تا شاید بدینسان جلب حمایت آنها را کرده باشند. اما، آنچه در کشور می گذرد و تدابیر رژیم در مقابله با آن بیانگر تزلزل پایه های رژیم "ولایت فقیه" است. اظهارات و یا صریح تر گفته باشیم اعتراضات "سردار سرتیپ علیرضا افشار"، فرمانده نیروی مقاومت بسیج پیرامون ماموریت های جدید نیروهای بسیج دلیل بارز عدم ثبات رژیم است. او وظیفه جدید این نهاد را چنین تشریح می کند: "نیروی مقاومت بسیج علاوه بر دفاع از تمامیت ارضی کشور در زمان



شماره ۳۶۳، دوره هشتم، سال هفتم، ۵ آذر ۱۳۷۰

نظری به رویدادهای اخیر

چنین به نظر می رسد که دوران "سرخوردگی" از مبارزه با سرعت فروکش می کند و مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی که در جامعه اندک نیستند، به این نتیجه منطقی رسیده اند که بدون مبارزه نمی توان به خودسری های رژیم استبداد مذهبی پایان داد. این روند امیدوار کننده است و به باور ما باید در مرکز توجه نیروهای اپوزیسیون قرار گیرد.

از مبارزه با سرعت فروکش می کند و مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی که در جامعه اندک نیستند، به این نتیجه منطقی رسیده اند که بدون مبارزه نمی توان به خودسری های رژیم استبداد مذهبی پایان داد. این روند امیدوار کننده است و به باور ما باید در مرکز توجه نیروهای اپوزیسیون قرار گیرد. حتی برای بهبود نسبی وضع زندگی انسانها و گشودن درجه نفس کشیدن آزاد باید مبارزه کرد. تاریخ معاصر خلقها قبل از همه مردم میهن ما شاهد صحت این نظر است. در جهان کنونی که کشورهای رشد یافته صنعتی برای حفظ برتری اقتصادی - اجتماعی خود نیاز به بازار فروش کالاهای خود دارند، خلقهای ستمدیده هیچ راهی جز تکیه بر نیروی خود ندارند. جهان غرب تبلیغ زیادی پیرامون

ادامه درص ۲

رویدادهای چند ماه اخیر، نمی تواند نظر مفسران سیاسی را به خود جلب نکند. احتسابهای موضعی کارگران و دانشجویان، کم کاری در موسسات مهم، مانند پالایشگاهها، اعتراض فراگیر به سیر صعودی قیمت ها در کلیه زمینه ها، تورم سرسام آور، سیر نزولی سریع زندگی میلیونها انسان و گسترش هرچه بیشتر فقر در جامعه یکی از ویژه گیهای کشور ما در حال حاضر بشمار می رود. آغاز زمستان و کمبود سوخت انرژی برق در سراسر کشور، زندگی توده های میلیونی را بیش از پیش وخیم تر خواهد کرد. تصادفی نیست که مردم شهرهای بزرگ علیرغم وجود انواع ارگانهای فشار و از جمله گشت های ویژه ای که در پی شکار مترضاند، به حره اعتراض توسل می جویند. چنین به نظر می رسد که دوران "سرخوردگی"

زن ستیزی امروز نشانه ترس از فردا

... با وجود همه فشارهای غیر انسانی، مبارزه زنان و مردان علیه رژیم "ولایت فقیه" روز بروز گسترده تر و آشکارتر میشود و بیگمان ارجحان حاکم نخواهد توانست شراره های امید به رها شدن از دیکتاتوری مذهبی و ساختن ایرانی آزاد و آباد را در مردم خاموش سازد. سیر رویدادها در دو ماه اخیر مؤید این نظر است.

ص ۵

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!



معلم خود کفای!

بچه ها کی می تونه بگه که چگونه بدون استفاد از انرژی (نفت و برق) می توانیم خودمان را در زمستان گرم نگه داریم؟

بچه ها! آقا ما بگیم!

معلم!

همه ساکت باشن، حسن "سرمايي" تو بگو ببینم.

حسن "سرمايي": آقا با کوبن

معلم: چه جورى؟

حسن "سرمايي": آقا، پدرمون

همیشه وقتى کسوين هامونو رو می گیره

فورا می ریزشون توی بخارى مون و

میگه که ما که از ده تا یکی شونو هم نمى

تونیم بگیریم بذار حداقل با سوختن شون،

خودمونو گرم کنیم.

داسرو و دادگاه نه زیر نظر دولت است و نه زیر نظر قوه قضائیه و نه وابسته به قوه قضائیه، سازمانی است مستقل، زیر نظر مستقیم ولی امر مسلمین. خمینی در زمان حیات خود اختیار داد که حتی احکام اعدام را نیز به دیوان عالی کشور فرستد و خود احکام اعدام را صادر کند و به اجرا بگذارد.

وجود چنین ارگان ضد انسانی، ناقض آشکار ابتدایی ترین موازین حقوق بین المللی است و طبیعی است که در این گونه موارد ما مصدا با هر کسی افعال رژیم را شهیدا محکوم کرده و خواهیم کرد.

نهم مهرماه خبرگزاری آسوشیتد پرس گزارش داد، آتش سوزیهای تهران صدی بوده و گروهی که خود را "جوانان گرسنه" نامیده اند با چسباندن اعلامیه های به در و دیوار شهر مسوولیت آتش سوزیها را بعهده گرفته اند. می گویند ارگانهای سرکوبگر رژیم از ترس افشاح خبر با سرعت اعلامیه ها را جمع آوری کرده اند.

بدون تردید ما با دست زدن به این گونه افعال در مبارزه مخالفتیم. این شیوه ها را مصولا ارگانهای سرکوبگر رژیمهای خودکامه برای ترساندن لایه های معینی از جامعه از اوج نهضت بکار می برند به همین سبب ما نمی توانیم از این شکل مبارزه حمایت کنیم.

ما در راه آزادی و دموکراسی مبارزه می کنیم و برای این نیز حتی المقدور می کوشیم از شیوه های محفل و منطقی و مسالمت آمیز مبارزه بهره گیریم و در این راه هم پیش خواهیم رفت.

نظری به رویدادهای ...

"دفاع از حقوق بشر" می کند و می خواهد خود را یگانه حافظ حقوق انسانها در سراسر جهان معرفی کند. این جز شهیده بازی نبوده و نیست. معامله روزافزون همه کشورهای رشدهایته سنتی با رژیم خودکامه قرون وسطایی مذهبی جمهوری اسلامی با وجود اطلاع از خصلت صیقا ضددمکراتیک آن مؤید این گفته ماست.

آیا لندن و بن و پاریس و واشنگتن و ... از فاجعه هولناک و سرنوشت شوم و غم انگیز کشور و مردم ایران بی خبرند؟ البته نه! آنچه دولتهای غربی مدعیان دفاع از حقوق بشر را به سوی رهبران خودکامه جمهوری اسلامی جذب می کند، همانا بازار سودآور ایران است و بس. حکام جمهوری اسلامی هم برای حفظ قدرت و پرده پوشی جنایات بیشمار خود به کمیتهای های فراملی باج می دهند. این روند ادامه خواهد یافت. اما، تجربه تاریخ مؤید کاربست چنین سیاستی در دراز مدت نیست. فروکش و اوج مبارزه در راه دموکراسی و عدالت اجتماعی نیز از این جا نشأت می گیرد.

برخی از خوانندگان "نامه مردم" در نامه های ارسال شده پرسش مهمی را مطرح می سازند. آنها می پرسند: آیا باید از موضع مثبت جناحهای حاکمیت درباره این یا آن معضل دامن گیر جامعه حمایت و یا طرفداری کرد؟

اگر اشتباه نکنیم، در اسناد و مدارک کنفرانس ملی صریحا گفته شده که باید از هر گونه تضاد درونی حاکمیت کنونی به نفع تشدید مبارزه استفاده کرد و بهره گرفت. این يك اصل منطقی است. در این گونه موارد بحث نه بر سر حمایت و طرفداری، بلکه همسانی و همگرایی مواضع است. بروز و تظاهر چنین وضعی در موارد مختلفی امکان پذیر است و ما، بدون شك، نمی توانیم و نباید آنرا نادیده بگیریم.

چند نمونه ذکر می کنیم: چندی پیش دختر تحکیم وحدت دانشجویان طی بیانیه ای علیه افعال سانسور از جانب رفسنجانی، رئیس جمهور رژیم در مراسم در دانشگاه به شدت اعتراض کرد. آقای رفسنجانی در این مراسم اجازه خواندن پیام دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت را نداد. در بیانیه اعتراضی دختر تحکیم وحدت از جمله چنین می خوانیم: "ملکیت در اختیار شماست، راديو و تلویزیون و مطبوعات گوش به زنگ اظهار نظرات و اظهار مربوط به فسادات آیا قرائت پیام ده دقیقه ای دانشجویان از يك تریبون نیمه رسمی آن هم در خانه خود، این مقدار هرصه را تنگ می سازد که تحمل آنرا غیر ممکن و دشوار می نماید؟"

این اعتراض به حقی است و ما نمی توانیم آنرا نادیده بگیریم. نمونه دیگر، روز فتنم مهرماه یازده تن از نمایندگان مجلس شورا با انتشار بیانیه ای محکومیت مدیر مسؤل روزنامه خراسان توسط دادگاه ویژه روحانیت را محکوم ساختند و آنرا به دلیل عدم وجود هیئت منصفه و وکیل مدافع، مخالف قانون اعلام کردند. می گویند این بیانیه را آقایان محتشمی، حائری زاده، هادی خامنه ای، فخاری، بیات و عباس دوزدوزانی امضا کرده اند. این آقایان که عضو جناح تندرو بشمار می روند به هنگام وقوع فاجعه مسلی سکوت اختیار کردند. آیا آنها نمی دانستند که روزی نوبت به خودشان خواهد رسید؟

آقای حاج الاسلام روح الله حسینیان، قائم مقام دادستان ویژه روحانیت در پاسخ به این بیانیه امضا کنندگان را تهدید کرده و می گوید: این

ترس از مردم ...

اجرائی فعالیت خواهد کرد."

دقت می کنیم: نهادی که به آن نیروی مقاومت بسیج نام نهاده اند، علاوه بر وظایف ارتش و سپاه که تعدادشان به ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تن می رسد و نیز وظایف کمیته ها و شهربانی و ژاندارمری باید مأموریت جاسوسی در میان مردم و نقش سرکوب انسانها در شهرها را هم به عهده گیرد.

سردار نوظهور توضیح نداد که نیروی مقاومت بسیج چگونه این همه وظایف را که هر يك تخصص خاص می خواهد باید انجام دهد و اصولا اگر هدف تبدیل کشور به زندان واقعی برای مردم نیست، چه نیازی به يك نیروی سرکوبگر دیگری است.

گسترش فساد در جامعه، عدم امنیت به معنای رواج دزدی و آدمکشی و راهزنی و نیز عدم امنیت حقوقی موجود محصول مستقیم سیاست رژیم حاکم است. با تشدید ترور و اختناق نمی توان آنچه را آقای "سردار" مشکلات کشور می نامد به دست بسیج حل کرد، کما اینکه نه ارتش و نه سپاه با انواع ارگانهای سرکوبگر و نه کمیته ها و نیروهای انتظامی نیجه ادغام شده و نه وزارت عریض و طویل اطلاعات تا کنون نتوانسته اند موفقیتی داشته باشند.

"آقای سردار" می گوید: "برای جلوگیری از انحراف فرزندان انقلاب صرفا مطالعه کتب مذهبی کافی نیست بلکه باید محیط مذهبی باشد". آیا بسیج که آقای خمینی آنرا ارتش ۲۰ میلیونی می نامید در ردیف "فرزندان انقلاب" نیستند؟ چگونه می خواهند

به کمک همین فرزندان منحرف شده، محیط مذهبی در کشور بوجود آورند؟ آیا "سردار افشار" با نفی عدم محیط مذهبی، آنهم ۱۲ سال پس از استقرار انحصاری حاکمیت "ولایت فقیه" و فرمانروایی مطلق روحانیت و نیز ادعای سران رژیم دایر بر تبدیل جمهوری اسلامی به پایگاه اسلام ناب محمدی در جهان، آنچه را مبلغان اسلام قهقش سالها رفته بودند با يك چرخش زبان به پنبه تبدیل نمی کنند؟

"سردار افشار" نخست درباره "تهاجم فرهنگی غرب" که گویا "به داخل خیابانها و کوچه های کشورمان کشانده" شده سخن می گوید اندکی بعد می افزاید: "... گرایش جوانان به ویدئو و راههای انحرافی به خاطر توانمندی غرب نیست بلکه از ضعف ضالیتهای فرهنگی و هنری ماست".

از این گفته "سردار" می توان قسط يك نتیجه گرفت "سرداران" جمهوری اسلامی هنوز هم معنا و مفهوم فرهنگ را درک نکرده اند. معلوم نیست که به چه علت گرایش جوانان به ویدئو باید سرکوب شود. آیا این آقایان نمی دانند که ویدئو در جهان معاصر به عنوان ناقل اطلاعات و هنر و فرهنگ و دانش و ... بکار گرفته می شود. جستجوی منشاء فساد نه در سیاست اقتصادی - اجتماعی رژیم، بلکه در گرایش به ویدئو نشانه واپس ماندگی صیقا فرهنگی گردانندگان کشور است. مبارزه با مطول به جای از بین بردن علت در هیچ جامعه ای نتیجه مطلوبی به بار نیاورده است. "فساد اجتماعی" به معنای محصول گسترش فقر و بی خانمانی برخاسته از سیاست ضد خلقی را نه با مطالعه کتب مذهبی و نه با ایجاد "محیط مذهبی" و نه با تشدید ترور و اختناق نمی توان از بین برد. نباید فراموش کرد که شکم گرسنه ایان ندارد.

عوام فریبی تا ...

در کشوری که آزادی را به بند کشیده اند، چگونه می توان آزادانه و با اطمینان خاطر در انتخابات شرکت کرد.

در کشوری که نامزدها را شورای نگهبان و ... تعیین می کنند و مردم حق تعیین آزادانه نامزدهای خود را ندارند، نمی توان از آزادی انتخابات صحبت به میان آورد. به همین سبب هم توده های میلیونی مردم از شرکت در انتخابات "آخوند فرموده" خوداری می کنند. تجربه نشانگر کاهش سریع تعداد شرکت کنندگان در انتخابات فرمایشی است. تصور نمی رود، در انتخابات "پرماجرایی آینده" حتی يك سوم دارندگان حق رای در آن شرکت جویند.

////////////////////////////////////

نه، آقای رفسنجانی! شما نه تنها "ناراحت" نیست.

هستید، بلکه خلی می هم می ترسید. حلقش هم در لایلهای اظهارات خود شما نهفته است. اگر "طبیعت نیروی انتظامی سیاسی نیست"، سازمانهای "عقیدتی و سیاسی" در نیروهای انتظامی و ارتش و پاسداران به چه کار و وظیفه ای مشغولند؟

همه افراد دارای صلاحیت انتخاب شدن و انتخاب کردن حق دارند در انتخابات شرکت کنند. شرکت در انتخابات، یعنی انتخاب این یا آن نامزد دارای برنامه معین و مشخص، یعنی شرکت در يك روند عمیقاً سیاسی. اما، رفسنجانی از همه نیروهای انتظامی و نظامی و بسیج و کارمندان دستگاه قضایی می طلبد تا بی طرف باشند. آیا این دعوت دلیل بارز ترس رئیس جمهور و یارانش نیست؟

روزنامه ها می نویسند که آقای رئیس جمهور بار دیگر مسؤلیت بزرگ پرسنل انتظامی در اتخاذ موضع بیطرفی در انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی را یاد آور شدند و اظهار داشتند که "در انتخابات پرماجرایی آینده نیروی انتظامی و سازمان عقیدتی - سیاسی باید با هوشیاری و درایت به گونه ای عمل کنند که متمم به حرکت در يك جهت خاص نشوند."

در محافل سیاسی تهران بدرستی می پرسند آقای رئیس جمهور از کجا می داند که انتخابات آینده "پرماجرایی" خواهد بود و منظور وی از بکار بردن این واژه چیست؟ رفسنجانی می گوید: "وظیفه ما این است که کمک کنیم تا مردم آزادانه و با اطمینان خاطر رای بدهند". در کشوری که آزادی را به بند کشیده اند، چگونه می توان آزادانه و با اطمینان خاطر در انتخابات شرکت کرد. در کشوری که نامزدها را شورای نگهبان و ... تعیین می کنند و مردم حق تعیین آزادانه نامزدهای خود را ندارند، نمی توان از آزادی انتخابات صحبت به میان آورد. به همین سبب هم توده های میلیونی مردم از شرکت در انتخابات "آخوند فرموده" خوداری می کنند. تجربه نشانگر کاهش سریع تعداد شرکت کنندگان در انتخابات فرمایشی است. تصور نمی رود، در انتخابات "پرماجرایی آینده" حتی يك سوم دارندگان حق رای در آن شرکت جویند.

هاشمی رفسنجانی در سخنرانی مورد بحث نیز مانند همیشه به شیوه مطرود عوامفریبی توسل جست، بدون اینکه درک کرده باشد، این "دعا دیگر مستجاب" نمی شود.

هاشمی رفسنجانی دانسته یا ندانسته اعتراف می کند که مردم به سمت "افشار" (پخوان مبارزان) جذب می شوند. چرا؟ برای اینکه فقر و محرومیت و دیکتاتوری و آدمکشی در منطقه بی داد می کند. با وجود این رئیس جمهور رژیم، "پرسنل انتظامی را به صبر و مقاومت و مردانگی برای از بین بردن رسوبات شرارت در مناطق شرق کشور" فرا می خواند. اگر منظور از "رسوبات شرارت" محرومیت در منطقه است که هست، در آنصورت آنچه باید از بین برده شود رژیم زاینده فقر و مسکنت و بی خانمانی است. اگر رئیس جمهور رژیم آشنایی اندکی با منطق داشته باشد حتماً باید، این نظر ما را به پذیرد.

وقتی رئیس جمهور مملکتی می گوید: "مردم نیاز به امنیت مالی و جانی و حقوقی دارند که تحقق آن به نیروی انتظامی بستگی دارد"، عملاً به عدم وجود چنین امنیت هایی اعتراف می کند و اینهم گوشه دیگری از واقعیت جامعه ماست.

چگونه انتخاباتی؟

شاید هدف عمده هاشمی رفسنجانی از سخنرانی طولانی در دیدار با فرماندهان نیروهای انتظامی، طرح موضوع انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی بود. مبارزه دوجناح حاکم در این زمینه مدت ماست آغاز شده و با شدت ادامه دارد. هر دو طرف پنهان نمی دارند که هدفشان قبضه کردن مجلس است. طبیعی است، اگر انتخابات آزاد در شرایط فعالیت آزاد و هلنی احزاب و جمعیت ها برگزار شود و اراده مردم تجلی باید وضع از ریشه تغییر خواهد کرد. اما، انتظار آزادی انتخابات از رژیم استبداد مذهبی آب به ریسمان بستن است.

حال به بینیم رئیس جمهور رژیم چه مسائلی را در ارتباط با انتخابات پیش کشید. او، با اشاره به انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی گفت: "طبیعت نیروهای انتظامی سیاسی نیست، اما جامعه ما سیاسی است. شما باید هوشیارانه عمل کنید و به جر و بحث های سیاسی کشیده نشوید. البته ما از سیاسی بودن جامعه ناراحت نیستیم و بحث های انتخاباتی را برای آگاه کردن لازم می دانیم، اما نیروی انتظامی و دستگاه قضایی باید در این میان بی طرف باشند."

بهبود شرایط زندگی و وجود آزادی - واژه ای که سالهاست از قاموس ایرانی زدوده شده - دست بردار نیست.

وی چند روز پیش با فرماندهان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ملاقاتی داشت. بیابید با هم گفته های آقای رفسنجانی را در این دیدار بررسی کنیم تا سیه رو شود هر که در او شکی هست. از آنجا که آقای رئیس جمهور به مسائل زیادی اشاره کرده، طبعاً، نوشته ما نیز موضوع واحدی نخواهد داشت.

واقعا هم ادغام شده؟

موضوع مهم مورد نظر رفسنجانی در این ملاقات، مسئله ادغام نیروهای انتظامی، یعنی کمیته ها و پلیس بود. برای همگان روشن است که کمیته ها با وجود قانون ادغام نیروهای انتظامی تا امروز مواضع خود را کماکان حفظ کرده اند. نفاق بین کمیته ها از سویی و شهروانی و ژاندارمری از سوی دیگر ادامه دارد و یکی از مشکلات عمده رژیم را تشکیل می دهد.

رفسنجانی می گوید: "نیروهای انتظامی قسمت عمده ادغام را بخوبی پشت سر گذاشته" اند. آیا این ارزیابی حقیقت دارد؟ البته نه! همه روحانیون حاکم و از جمله آقای حجت الاسلام به خوبی واقفند که آب و آتش یکجا نمی گنجد. در غیر این صورت چه ضرورتی داشت تا رئیس جمهور رژیم در همان جلسه روی ابهام، سردرگمی و تداخل در انجام وظایف، ناآشنایی با مسؤلیت ها و حتی برخی "مسائل شخصی" در دوره ادغام انگشت بگذارد؟

رفسنجانی می گوید: "... پس از ادغام، مراجعات شکوه آمیز در ارتباط با نیروهای انتظامی به طور محسوس کاهش پیدا کرده است." این "مراجعات شکوه آمیز" قبل از ادغام، از کدام نهاد بود؟ وی ترجیح می دهد تا در این زمینه سکوت کند. زیرا مردم از دست کمیته ها و انواع گشت های ترور و شکار انسانها شکوه می کرده اند. آیا این گروههای شکنجه و آزار و آدم ربایی پرچیده شده اند؟

نه! ترور همچنان ادامه دارد. تصادفی نیست که رفسنجانی وارد آوردن "ضربه های کاری به افشار" در منطقه شرق کشور را یکی از "کارهای بزرگ نیروهای انتظامی" پس از ادغام معرفی کرد. منظور وی از "افشار منطقه شرق" چه کسانی هستند؟ در این مورد هم، وی از ترس دریدن چهره ضد انسانی رژیم، سکوت می کند. اما، همه در منطقه شرق می دانند که منظور رفسنجانی کشتار وحشیانه مبارزان بلوچ است. آری، سران رژیم با همکاری نزدیک نظامیان آدمکش پاکستان سالهاست به کشتار آزادیخواهان در منطقه بلوچستان ایران و پاکستان مشغولند. معنای سخنان رفسنجانی از اعلام آمادگی پاکستان "برای يك تلاش هماهنگ جهت ریشه کن کردن افشار" هم جز این

یادواره رفیق شهید: صابر ظفر حیدری



فروتن و ساده، بی ادعا و کم حرف،

محبوب و محبوب،

افشاگر ستمگران و رازدار خلق

در فرهنگ مردمی ما مثل های جالبی وجود دارد که هر کدامشان با تمام اختصارش دنیایی معنی و مفهوم را در خود جا داده است. اگر این تمثیل ها در دسترس نبودند، گاه انسان مجبور می شد که برای تفهیم منظورش چندین صفحه کاغذ سپاه کند، که تازه آنهم ناقص از آب در می آمد. می گویند "نهد شاخ پر میوه سر بر زمین". این مثال در مورد رفیق شهید صابر ظفر حیدری کاملا صدق می کند. با آنکه رفیق، نه تنها از نظر دانش سیاسی و بینش اجتماعی، بلکه از نظر هوش و استعداد در بین همقطاران خود همچون شاخ پر میوه بود، اما هرگز دانش خود را برای خودنمایی به رخ دوستان و اطرافیانش نمی کشید. همیشه مشتاق آموختن و فراگیری بود. آموختن از هر کس و در هر سن و مقامی. فروتنی و ساده زیستی آنها در آن موقعیت، بی ادعسا و بی تکبر، کم حرف و متین در گفتار و کردار از خصوصیات بارز رفیق بود. بخاطر همین خصوصیات بود که در قلوب افرادی که وی را می شناختند، جای داشت. هم در میان روستائیان روستای "اسب فروشان" و "میریس" یا "میریز" (از توابع شهرستان سراب) و هم در بین همردپیمان و زیردستانش در نیروی هوایی. رفیق صابر با وجود داشتن مشغله زیاد میهنگامه درب منزلش بروی هم ولایتی ها و دیگر افرادی که جهت رفع مشکل و یا مشورت و نظر خواهی به نزدش می آمدند، بسته نبود. با اینکه از نظر سنی بدان حد نرسیده بود که به قول معروف "زهن سفید" شده باشد، اما اطرافیان و ساکنان روستاهای اسب فروشان و میریس به دلیل اعتماد فراوان، وی را به عنوان داور و ریش سفید خود برگزیده بودند، تا جانبکه برای حل اختلاف و یا مشورت از روستا به تهران می آمدند و از وی یاری می خواستند. رفیق هم با گشاده رویی و لبخندی که تا واپسین لحظات زندگی بر لبانش نقش داشت، آنان را پذیرا می شد.

رفیق با آنکه درجه سرگرد نیروی هوایی را بر دوش داشت، ولی هیچکس در محیط غیر نظامی او را سرگرد حیدری و یا جناب سرگرد خطاب نمی کرد. و اصولا کسی وی را با این عناوین نمی شناخت. زیرا که برای همه آشناها دور و نزدیک صابر بود و بس. قبل از انقلاب، بدلیل ذکاوت و استعداد وافرش برای آموزش های فنی و نظامی از طرف نیروی هوایی چندین نوبت به آمریکا اعزام شد. تا به زعم آقایان هم از نظر تخصص و هم از نظر رفتار و اخلاق، آمریکایی شود. زهی خیال باطل. وارثان سرهنگ سیامک ها، مبشری ها، روزبه ها را چگونه می توان

با این ترند ها از راه توده ها دور کرد.

رفیق صابر که در روستای اسب فروشان در یک خانواده متوسط دیده به جهان گشوده بود تا ۱۲ سالگی از نزدیک شاهد رنج و بدبختی روستائیان صطه بود. بعد از آن نیز در مناطق جنوب تهران باز در میان همان افرادی که به حلت فقر و تنگدستی از روستا به شهر آمده بودند، به کار و کسب دانش پرداخت. روح حساس و فکر کنجکاوش او را برای یافتن پاسخ بسیاری از پرسش ها پاری کرد. با چنین روحیه ای بود که در مأموریت های متمدنی به آمریکا خیلی سریع چهره واقعی آمریکا را، نه آن طور که مریبان و افسران آمریکایی برایش ترسیم کرده بودند، شناخت. او چهره حقیقی آمریکا را در زهر آن همه زرق و برق "دمکراسی" تشخیص داد و هر روز بیش از روز قبل از آن شیوه زندگی متفرد می شد. رفیق می گفت: "آمریکا دو چهره دارد، یکی چهره ظاهری زیبا و فریبنده که رسانه های همگانی بخورد مردم بیچاره ما بطور احم، و به افراد فلک زده ارتشی بطور اخص می دهند. و دیگری چهره واقعی آمریکا که با کمی دقت می توان آنرا به روشنی مشاهده کرد. آمریکا تمام زرق و برقش از پشاک سپاه نشان دادن سایر ملتها سرچشمه می گیرد. "دمکراسی" اش را هم من از نزدیک شاهد بوده ام. روی تابلوی رستورانها نوشته شده که ورود سگ و مکزیک و یا سگ و سرخپوست و یا سگ و اسپانیایی ممنوع. و یا بعضی از افسران آمریکایی به ما توصیه می کردند که با غیر سفید پوستان هم صحبت نشویم و ..."

رفیق پس از پایان دانشکده افسری وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و در رشته حقوق که مورد علاقه اش بود به تحصیلات خود ادامه داد.

بهمنا تبریک گویم سالروزت شاد باش چون بلوط با شکوهی ریشه اندر خاک کن تکیه گاه خود نما خلقت به گیتی ای عزیز رهنمای توست علم و دانش دنیا فروز توده های خلق ایران جمله یاران تواند دل گواهی می دهد روزی مهندس می شوی زیر بار جور دنیا خم نکردد قامت آرزو دارم سعادتتد باشی، سربلند

رفیق پیوند خود با حزب را از طریق رادپر یک برقرار کرد. سالهای ۵۴ - ۵۵، سالهای فشار همه جانبه از سوی رژیم به مخالفان بود. در محیط های دانشجویی علاوه بر کارهای و افراد مزدور ساواک به ارتشی های مشغول به تحصیل نیز محرمانه دستور داده بودند که دانشجویان فعال را شناسایی کنند، و در صورت امکان وارد سازمانهای مخفی دانشجویان شوند. رفیق با آگاهی از خطری که از افشای این گونه "اسرار" برایش داشت، این بخشنامه را سرپا به اطلاع حزب رساند. زیرا عمیقا متقن بود که ارتش باید حافظ مرزها و جان و نوامیس مردم باشد، نه ابزاری برای سرکوب و تهدید آنان.

بخاطر فعالیتش علیه رژیم شاه، بعد از پیروزی انقلاب مورد احترام درجه داران و افسران و سرپازان نیروی هوایی بود. در زمان جنگ ایران و عراق با پشتوانه همین احترام و لیاقتش، بعنوان یکی از فرماندهان اتاق جنگ نیروی هوایی انتخاب شد و تا هنگام یورش دوم جزء عالیترین افراد تیم فرماندهی نیروی هوایی بود. به دلیل درستکاری و امانت داری ای که در وی سراغ داشتند او را به عنوان مأمور خرید هواپیمای به خارج از کشور اعزام می کردند. اما، پاداش آنهمه صداقت، راستی و درستی، دستگیری، زندان، شکنجه و آذالامر اعدام شد. یکی از شاهدان معینی در مورد رفیق صابر می نویسد که درخیمان اولین تیر را به لب خندانیش شلیک کردند.

با قطعه شمیری که از درون سپاه چالهای رژیم برای فرزندانش فرستاده که نشان از ایمان خلل ناپذیرش دارد خاطره اش را گرامی می داریم.

یادش گرامی، راهش پررهور و پاد!

مثل بهمن پر طنین و همچو سرو آزاد باش سایه گستر بر ضعیفان، خصم هر بیداد باش یاد کن از قهرمانان، مثل آنان راد باش اندر این ره استوار و راست چون شمشاد باش یکدمی غفلت مکن از توده ها بیدار باش خواهمت سازنده یک کشور آزاد باش در ره حق و عدالت پسر طینت قریب باش در میان خلق خود توفنده همچون باد باش

میدهند و آنها را با اتومبیل های آخرین سیستم، اینطرف و آنطرف میفرستند تا مواظب "وجه و کفین" زنان باشند! آیا اقتضای این بزرگتر میشود که دستگاه دولتی، بجای انجام کار مفید اجتماعی، مشغول زن ستیزی باشد؟

رئیس قوه قضائیه از سوی خود برای زنان فحاش و شانه میکشد، "تردیدی نیست که

مناطق و مسولان ناحیه انتظامی تهران بزرگ (همان شهرپانی به زبان فارسی) میگوید: " مفساد اجتماعی هم رنگ سیاسی دارد و هم هوای نفس و لجام گسیختگی در آن دیده میشود. در نتیجه نیروهای انتظامی برای مبارزه با آن باید اهمیت خاص قائل شوند. " خواه ناخواه اعتراف میکند که مقاومت در برابر پوشش تحمیلی "قهاقی" ماهیتا تنفر مردم

مجموعه‌های نوپتی علیه زنان، که در سالهای گذشته، هنگام پیدایش بحرانهای شدید اقتصادی و اجتماعی، به منظور انحراف نظر مردم از واقعیات دردناک پراه انداخته میشد، ظاهراً به ابتکار "حزب الله" بود و دستگاه حاکمیت به دنبال آنان وارد عمل میگردد. ولی هجوم تازه ای که از چندی پیش تدارک آن دیده میشود اینک وارد مرحله اجرا شده است، مستقیماً به ابتکار و زیر نظر مقامات بالای حاکمیت طرح ریزی شده است.

آیت الله یزدی رئیس، قوه قضائیه، در جمع مدیران دستگاههای اجرایی در مشهد مطلبی را فاش کرد که دیگر جای تردیدی در این رابطه باقی نمی گذارد. " در جلسه ای که در محضر مقام رهبری با حضور سران کشور تشکیل شد، چگونگی نحوه پر خورد با مساله بد حجابی و مظاهر فساد مطرح گردید و رهبر انقلاب با اجرای طرح مبارزه با مفساد اجتماعی موافقت به عمل آوردند و مقرر گردید طرح جامع مبارزه با مفساد اجتماعی از سوی رئیس جمهوری تهیه و جهت تصویب و اجرای نهایی به شورای امنیت ملی ارجاع شود. "

("کیهان" - ۲۶ تیر ماه ۷۰)

کار برد اصطلاح "سران کشور" بدین مناسبت که دست کم خامنه ای، رفسنجانی، کرووی و یزدی، و به دیگر سخن، "رهبر" و رؤسای قوای مقننه، مجریه و قضائیه در جلسه گفته شده حضور داشته اند.

در این جلسه که برگزاری آن پنهان نگاه داشته شده، طرح ارائه شده از سوی یزدی را "جامع" تشخیص نداده اند و تکمیل آن را به عهده ریاست جمهوری واگذاشته اند.

یزدی در گرد همایی مشهد اعلام کرد که "با تصویب این طرح، ابتدا با عناصر نامطلوب و مفسد در سطح وزارتخانه ها و موسسات تحت پوشش دولت به شدت بر خورد خواهد شد.

از این تهدید خشم آلود باید نتیجه گرفت که مقاومت عمومی مردم علیه رژیم ولایت قیه، در موسسات دولتی شکل حاد سیاسی بخود گرفته و دارد شیرازه امور رژیم قهاقی را از هم میپاشد. و چون حجاب "مدتهاست که به همه زنان کارمند و معلم تحصیل شده و دیگر نمی تواند دستاویز کارزار عقیدتی" علیه کارکنان دستگاه دولتی و موسسات وابسته قرار گیرد، این بار رسماً "بد حجابی" را بهانه اجرای توطئه شوم خود قرار داده اند.

رئیس مجلس نیز که در دیداری با فرماندهان

زن ستیزی امروز نشانه ترس از فردا

ما با عنایت به سیاست کلی مسولان کشور نمیتوانیم در مقابل آن دسته از زنانی که به این مهم (حجاب ۱) عنایت ندارند بی تفاوت باشیم.

این "آیت الله" پیرو شمار "مرگ بر ضد ولایت قیه"، که رئیس القضاة هم هست نمیتواند درک کند که "سیاست کلی مسولان کشوری" باید در چار چوب مقررات يك جامعه متمدن امروزی قرار گیرد و نمیتواند و نباید مظاهر با ابتدائی ترین آزادیهای فحشی و اجتماعی باشد.

"ولی قیه" و سپس وزارت کشور هم برای اینکه از دیگر دستگاههای تضییق و ترور "قهاقی" عقب نمانند، فرهاد میکشند، بانوان موظف به رهايت کامل پوشش اسلامی هستند. در این میان ابوالفضل موسوی به اتکا به خامنه ای زنان بد حجاب را تهدید به مرگ میکند.

مردم از هزینه کمر شکن زندگی و دیگر نبوده‌ها و کمبودها جانانشان به لب رسیده است، اما دستگاه حاکمیت "

ولایت قیه" که برنامه ای برای برون رفت از بحران ندارد، به زنان ستمیده، با تو سری، رو سری تحصیل میکند تا جامعه گرفتار تب و تاب شود و یاد بی صلاحیتی و بی کفایتی مسولان و بن بست اقتصادی و اجتماعی در کشور نیفتد.

اما با وجود همه فشارهای غیر انسانی، مبارزه زنان و مردان علیه رژیم "ولایت قیه" روز بروز گسترده تر و آشکارتر میشود و بیگمان ارجحاع حاکم نخواهد توانست شراره های امید به رها شدن از دیکتاتوری مذهبی و ساختن ایرانی آزاد و آباد را در مردم خاموش سازد. سیر رویدادها در دو ماه اخیر مؤید این نظر است.

از رژیم حاکم را منمکس میکند و جنبه سیاسی دارد.

البته پس از آن جلسه، در دستگاه دولت دستورات لازم برای هر چه تنگ تر کردن عرصه بر زنان "بد حجاب" صادر شده است. مثلاً اداره اماکن ناحیه تهران بزرگ طی اطلاعیه ای اعلام کرد: " آژانس های اتومبیل کرایه از سرویس دهی به خانم های بد حجاب معذورند(۱). اداره اماکن با متخلفین از این دستور بر خورد جدی خواهد کرد و آژانس متخلف تعطیل خواهد شد ... "

دیده میشود که "حزب الله" در آژانس ها مبتکر این اقدام شرم آور نیست، بلکه اداره اماکن با تهدید آشکار به تعطیل آژانس ها میخواهد آنها را وادار به این کار کند.

مالیات دهنده ایرانی هزینه های سنگین اینگونه ادارات را می پردازد تا به کارهای خدماتی نظم لازم را بدهند ولی آنها به جای انجام وظایف اصلی خود، "اکهپ های ویژه بازرسی از جوانان تندرست و بزن بهادر تشکیل

بخشی از سخنان کریم شافعی، نماینده مردم مرند:

باید اذعان نمود که هنوز زنان کشور در مقایسه با مردان از حقوق حقه خود برخوردار نمی باشند. قوانین مصوب و عرف جامعه ما حمایت کافی از زنان در مقابل بی بند و باریهای و عدم احساس مسولیت برخی از مردان در خانواده ها بعمل نمی آورد. زنان در صورت فوت همسر و یا طلاق از پشتوانه مالی برخوردار نیستند. هنوز مردان به زنان به دیده تحقیر می نگرند. هنوز زنان در تصمیم گیریهای خانوادگی و برخی تصمیم گیریهای اجتماعی نقش خود را عهده دار نشده اند... هنوز بانوان به اندازه مردان از امکانات تحصیلی دانشگاهی اقل در رشته های خاص و مورد نیاز جامعه برخوردار نیستند. هنوز فضاهای ورزشی و تفریحی به نسبت صحیحی بین مردان و زنان توزیع نشده است. هنوز زنان برای درمان بیماریهای خاص خود از مراجعه به پزشکان در رنج عاطفی اخلاقی و مذهبی هستند.

"کیهان" سه شنبه ۲۱ آبان ۱۳۷۰

تأثیر منفی سیاست رژیم بر فرهنگ و هنر و ...

اخیرا در "فهرای اقتصاد" جمهوری اسلامی که مرکز بررسی مسائل اقتصادی و تصویب و تأیید قیمت خدمات و کالاهای دولتی است، پیرامون انتخاب "ارز ترجیحی" (دلاری ۶۰ تومان) برای کالاها و لوازم فرهنگی بحث شد. برای آنکه هواقب وخیم اجرای این سیاست بر کلیه امور فرهنگی و هنری در آینده روشن گردد. نگاهی کوتاه به وضعیت فعلی در این حرسه ضروری است.

رژیم از مدتها پیش با شمار "سپردن کار مردم به دست مردم"، مدارس و دانشگاهها را به حرسه تاخت و تاز و سودجویی صاحبان سرمایه تبدیل کرده است. علاوه بر مدارس "غیرانتفاعی" (خصوصی) - مدارس دولتی نیز به بهانه های مختلف و تحت عنوان "خودپاری و کمک های مردمی" - مردم را سرکسبه می کنند. اصولا صحبت بر سر مدارس خصوصی با شهریه ها و مخارج چند ده هزار تومانی نیست، چرا که در این گونه مدارس که بهترین امکانات آموزشی را در اختیار دارند، بر روی میلیونها دانش آموز بسته است. طبق برآورد کارشناسان، در ارزان ترین مدارس (مدارس دولتی محلات فقیر نشین) و کم خرج ترین مقطع آموزشی (ابتدایی)، متوسط هزینه یک دانش آموز شامل "کمک مردمی" (شهریه) - خرید نوشت افزار و غیره - ماهانه مبلغی بالغ بر ۵۰۰ تومان و سالانه ۴۵۰۰ تومان می شود. عده قابل توجهی از کارکنان و دقتانان و سایر زحمتکشان مهین مان که اکثریت مطلق مردم را تشکیل می دهند، مسلما از عهده چنین مخارجی بر نمی آیند که حاصل آن محروم شدن سالانه صدها هزار کودک و نوجوان از تحصیل می باشد.

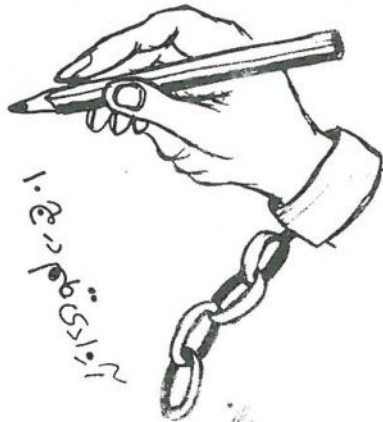
وضعیت در دانشگاهها نیز بر همین متوال است. در دانشگاههای دولتی البته هنوز هزینه ای به عنوان شهریه دریافت نمی شود، ولی هزینه لوازم مورد نیاز دانشجو گران و کمرشکن است. شهریه دانشگاه آزاد در طی چند سال اخیر چند بار افزایش یافته تا جائیکه شهریه سالانه یک دانشجوی پزشکی به ۵۰ هزار تومان و دندان پزشکی به ۷۰ هزار تومان رسیده است. این امر سبب شده تا همه ساله عده زیادی از دانشجویان به علت عدم توانایی مالی از ادامه تحصیل صرفه نظر کنند.

فعالیت خود دانشگاهها نیز با مشکلات عهده ای روبروست. در این زمینه اظهارات وزیر علوم و آموزش عالی رژیم در جلسه هیئت امنای دانشگاههای غرب کشور جلب نظر می کند. او گفت: "دانشگاهها در سال جاری ۷۱ - ۷۰ درصد عت افزایش قیمت ها با بیش از ۴۹ میلیارد ریال کسری بودجه روبرو شده اند. این کسری ضرورتا در بخش هایی مانند تهیه بلیط مسافرت برای استادان و دانشجویان بورسیه خارج از کشور، پروژه های عمرانی و خدمات رفاهی دانشجویان سرشکن می شود و ناگزیر

مشکلاتی را در این بخش ها سبب خواهد شد و اگر برطرف نشود منجر به مشکلات عهده در سطح دانشگاههای کشور و رکود در موارد بسیاری و توقف کامل کار دانشگاهها خواهد شد."

وضعیت در سایر حرسه های امور فرهنگی از تمیل فعالیت هنرمندان، انتشار کتاب و غیره نیز به همین ترتیب است. گرانی سرسام آور مواد اولیه لازم برای کارهای هنری، هزینه سنگین تهیه کاغذ چاپ و ... همه و همه باعث بروز مشکلات فراوان در پیشرفت امور فرهنگی کشورمان شده است. در این زمینه تنها به ذکر دو نمونه به مفاه مشتت از خسوار، اکتفا می کنیم؛ مجله "آدینه" شماره ۶۴ - ۶۳، زن ۲۲ - ساله - نقاش، گاهی در کارهای نیاز دارم که رنگ زیادتری به کار ببرم، ولی گرانی رنگ این امکان را از من می گیرد. و هنگام خلق یک تابلو همواره باید توجهم به میزان مصرف رنگ باشد ... دانشجویانی که تازه شروع به کار می کنند با توجه به گرانی رنگ (مثلا یک تیوپ ۴۰۰ تومان) کمتر در این فکرند که چگونه خوبی می توان از رنگ استفاده کرد. بیشتر در فکر صرفه جویی اند و این به معنای رکود کار است. هزینه یک بوم هزار تریان است (خودم از پشت کاغذ دیواری به عنوان بوم نقاشی استفاده می کنم)، آب رنگ سال ۶۵، ۹۰ تومان بود. مارک کانسون حالا شده هزار تومان. رنگ گواش ایرانی هر شیشه از ۶۰ تا ۱۲۰ تومان و خارجی آن حدودا ۵۰۰ تومان است. یک نقاش حرفه ای مثلا ۷۰ رنگ لازم دارد، حالا خودتان هزینه نهایی را حساب کنید.

مجله "دنیای سخن" در شماره ۴۴ خود جنبه دیگر تأثیر منفی سیاست رژیم بر امور فرهنگی را ارائه می کند و می نویسد: "میزان مطالبه سرانه در ایران بر اساس جمعیت ۵۰ میلیون، تنها یک دقیقه در روز است و برای هر ۴۵۰۰ دانشجو هر ساله فقط یک عنوان کتاب منتشر می شود. تیراژ کتابها به طور متوسط سه تا پنج هزار جلد است و تیراژ نشریات معروف نیز اکثرا از بیست هزار تجاوز نمی کند". چنین است روند منفی و رویه رشد مسائل فرهنگی و هنری در "آزادترین کشور دنیا".



ماموران شهرداری خانه ای را با وسایل داخل آن خراب کردند

عباس سلیمانی، صاحب خانه در مورد علت این حادثه به خبرنگار ما گفت: این خانه را من ۵ سال پیش ساخته ام. اکثر زمینهای فرحزاد قولنامه ای است و من هم به صورت قولنامه ای زمین خریدم، که البته سند مادر دارد.

وی گفت: از مدتها پیش ماموران شهرداری به منزل من مراجعه می کردند و تقاضای پرداخت دو میلیون تومان پول داشتند. هر بار به آنها می گفتم اگر دو میلیون تومان پول داشتم که به اینجا می آمدم و تازه اگر شما می گوئید خلاف ساخته شده است آیا با پرداخت دو میلیون تومان خلاف از بین می رود؟ وی افزود: بعضی از ماموران شهرداری چاقو داشتند و هرکس که می خواست جلو برود و از خراب



کردن ساختمان ممانعت نماید تهدید می کردند که میزنیم، حتی فرصت ندادند وسایل خانه را خالی کنیم...

فاطمه همسر عباس سلیمانی در حالی که شهیدا گریه می کرد به خبرنگار ما گفت: زمانی که ماموران آمدند خانه را خراب کنند به التماس های من توجهی نکردند. من نیز از خانه بیرون نیامدم و الان تمام بدتم مجروح است.

وی گفت: آقای خبرنگار، ترا بخدا این واقعه را بنویسید شاید کسی به داد ما برسد.

خاتم اشرف سلیمانی پسرزن ۶۵ ساله و مادر عباس سلیمانی به خبرنگار ما گفت: آقا وقتی ماموران آمدند گریه کردم، روی پای شان افتادم و گفتم من مریض هستم، مرا آواره نکنید.

یکی از اهالی محل گفت: وهلای خسرو داد معدوم جلوتر ازماست. اخیرا زندش آمده و روزهای تعطیل را در اینجا می گذراند. یعنی ما از اینجا کمتریم؟ چرا شهرداری سراغ اینجا نمی رود. اینجا خانه های مجلل چندین طبقه ساخته شده است آیا همه آنها مجوز دارند؟

"کیهان" سه شنبه ۲۱ آبان ۷۰

خمینی و سعدی

خمینی در توجیه لزوم "برائت از مشرکین"

"مگر تحقق دیانت جز اصلاح محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است؟ حاشا که خلوص عشق و موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و مناقبتن میسر شود. و کدام خانه ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن که در آن به هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون صفتی و نامردمی است، صلا و تقوا پخت شود؟"

سعدی، فاضل بزرگ ایرانی در لزوم بشر دوستی،

"بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند"

چو حضوی بدرد آورد روزگار دگر حضوها را نماند قرار

توکز محنت دیگران بینی نشاید که نامت نهند آدمی

پاشیدن تخم نفرت در میان "بنی آدم" به بهانه تمایزات نژادی، مذهبی، فرهنگی و مانند آنها ریشه در سیاهترین صفات تاریخ دارد. در دهه های نخستین قرن بیستم، این یکی از نفرت انگیزترین ویژگیهای فاشیسم بود. فاشیست ها از هر کس که آریایی نژاد و سپس مسیحی نبود، متنفر بودند و هر جا امکان داشتند چنین کسی را روانه کوره های آدم سوزی می کردند. در دهه های پایانی قرن بیستم رژیم "ولایت فقیه" دگر بار، به بهانه مبارزه با "مشرک"، پاشیدن بذر نفرت در میان "بنی آدم" را آغاز کرد. "مشرک"، از نظر دینی و لغوی به کسی گفته می شود که قایل به شریک برای خدا باشد. و پیروان سه دین "خوشاوند"، یهودیت، مسیحیت و اسلام که هر یک اسلاف خود را تأیید می کنند، همه یکتا

پرست اند. و در همه آنها به بردگی گرفتن دشمن و غلام و کنیز کردن مردان و زنان اسیر امری رایج بوده است. پس روحانیون حاکم نمی توانستند ندانند که صفت مشرک بر پیروان دین موسی و دین عیسی، که در قرآن به کرات مورد تأیید قرار گرفته اند، انطباق ندارد. در حالیکه در تاریخ معاصر جهان، بیشترین "تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و بت پرستی نامردمی" درست از همین "یکتاپرستان" سرزده است. قایل مشرک واقعی و بت پرستانه که هنوز اینجا و آنجا، در نقاط دور افتاده جهان زندگی می کنند، اکثراً مردمانی زحمتکش، مسالمت جو، شریف و محرومند و صفات بر شمرده شده توسط خمینی به آنها نمی چسبد.

پس پراکندن تخم نفرت نسبت به "مشرکین" توسط هر کس باشد، چیزی جز نوعی فاشیسم نیست. شاید روی سخن سعدی، هنگامی که از ستمگران "برائت" می جوید، با چنین افرادی بوده است.

گرتو را در بهشت باشد جای دیگران دوزخ اختیار کنند

تغییر در ارجحیت های بانک جهانی ترمیم و توسعه

برای محافل مالی سرمایه داری غرب، سودآورترین راه امروز به شرق ختم می شود. هدف کنونی آنها جابجایی سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی است. آنها امروز به کشورهای اروپای شرقی به چشم یک جهان سوم تازه می نگرند. به ویژه اینکه برای بسیاری از مردم در این کشورها، آزادی امروز معنای سرمایه داری نیز پیدا کرده است.

گزارش سالانه بانک جهانی در ۲۳ سپتامبر سال جاری منتشر شد. این گزارش بیش از هر چیز بیانگر حساسگری های سودجویانه ای است که بر سیاست های این نهاد بین المللی حکم می راندند. بانک جهانی، که همیشه نقش درجه نفوذ کمپانی های فرامیتی در کشورهای رشد یافته را بازی کرده است، اکنون به سمت کشورهای سوسیالیستی سابق روی آورده است. گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۱، حاکی از این است که تا ماه ژوئیه سال جاری، پرداخت های کشورهای رشد یافته ۱/۵۶ میلیارد دلار بیش از دریافت های آنها از این بانک بوده است. پرداخت های بانک جهانی به کشورهای رشد یافته ۹/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به ۶/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته است. تغییر ترین کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب، که مجموع بازپرداخت های آنها به بانک جهانی در سال ۱۹۹۱ معادل ۲/۱ میلیارد دلار بوده است، بالاترین تراز منفی را در ارتباط با این بانک داشته اند.

بانک جهانی میزان اعطای وام به کشورها را از ۲۲/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰، به ۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ افزایش داده است. اما بخش اعظم این واها که در گذشته در اختیار کشورهای رشد یافته قرار می گرفتند، امسال به کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سرازیر شده اند. محافل مالی بر این عقیده اند که برآورده کردن نیازهای مالی کشورهای "جهان سوم"، و استقرار مجدد سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی سابق، به طور همزمان امکان پذیر نیست.

بانک جهانی ترمیم و توسعه در غارت کشورهای "جهان سوم" تنها نیست. صندوق بین المللی پول، سایر بنگاههای دولتی غربی و بانک های خصوصی نیز در این غارت سهیمند. گزارش امسال بانک جهانی، تغییر در ارجحیت های مالی این نهاد های امپریالیستی را به وضوح نشان می دهد.

باید گفت که وضعیت مالی کشورهای جهان سوم بسیار بدتر از آن است که در گزارش بانک جهانی منعکس شده است. این به ویژه در مورد کشورهای آفریقایی چشمگیر است. به عنوان مثال، این کشورها که در مجموع بدهی آنها به بانک جهانی بالغ بر ۲۷۰ میلیارد دلار است، بیش از ۳۰ درصد درآمد صادراتی سالانه خود را به صورت بهره به این بانک پرداخت می کنند. کل قاره آفریقا، سالانه مبلغی معادل ۲۱ میلیارد دلار از ثروت خود را بابت بهره به بانک های

در سال ۱۹۹۱، بانک جهانی ناچار شد که نسبت به سقوط فاحش سطح زندگی در کشورهای "جهان سوم"، که از برنامه های تصحیح ساختاری آن ناشی می شدند، عکس العمل نشان دهد و وام هایی تحت عنوان "رشد منابع انسانی" به آنها اعطا کند. این وام ها قرار بود به مصرف ارتقاء سطح آموزش، بهداشت و تغذیه در این کشورها برسد، ولی در اوایل سال جاری دولت آمریکا - یعنی سهامدار اصلی بانک جهانی - خواستار آن شد که این وام ها نیز تنها در اختیار بخش خصوصی قرار داده شود. طبیعی است که اجرای چنین سیاستی، به معنای از بین بردن امکان گسترش خدمات اجتماعی از طریق این وام ها است.

برای محافل مالی سرمایه داری غرب، سودآورترین راه امروز به شرق ختم می شود. هدف کنونی آنها جابجایی سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی است. آنها امروز به کشورهای اروپای شرقی به چشم یک جهان سوم تازه می نگرند. به ویژه اینکه برای بسیاری از مردم در این کشورها، آزادی امروز معنای سرمایه داری نیز پیدا کرده است.

با نان سیر نمی کنند ولی ممنوع می کنند!

فرمان رئیس جمهور روسیه درباره ممنوعیت حزب کمونیست که همزمان با جشن های انقلاب اکتبر به اطلاع همگان رسید، دقیقاً زنگ تلفون هیئت تحریریه را برای چندین روز متوالی آرام نگذاشت...

پ. پرادیکو، من در جبهه، آنجا که خون مانند جوی جریان داشت، به عضویت حزب کمونیست درآمدم. مگر کمونیست شهروندان روسیه نیستند؟ چرا ما حرفهای نمایندگان خود را نمی شنوم. کوپیدن همه و همه چیز ...

و. چرنیاکوف، کارگر از مسکو، ۲۶ ساله، من غیر حزبی هستم، فرمان یلتسین خنجر بی قلب بود (قلب ما را جریحه دار کرد). عکس العمل کمونیست ها مرا متعجب ساخت، چرا خاموش نشسته اند، چرا به دادگاه مراجعه نکردند، چرا به دادگاه بین المللی مراجعه نکردند، در آخر هم چرا پلنوم و کنفرانس تشکیل ندادند؟ این طور به نظر می رسد، کسی به چیزی احتیاج ندارد، اعمال غیر قانونی "قانونی" رشد می کند، انسان خود را بی دفاع احساس می کند. حکومت نیست، این در حالی است که تمام وقت بر روی صفحه تلویزیون اتهام زنی ... می گذرد. امروز حزب را ممنوع می کنند، فردا فکر کردن را ممنوع خواهند کرد؟

و. پاکاتیریف، مهندس، امروز نمی دانی برای اساسی ترین خواسته های خود به کجا مراجعه کنی، برای مقامات جدید مهم نیست که زندگی روز به روز غیر قابل تحمل تر می شود. بازیهای سیاسی ادامه دارد ... فرمان یلتسین درباره ممنوعیت حزب کمونیست بهترین شکل سنن دیکتاتوری است. و بدون در نظر گرفتن اینکه در فرمان قید شده که کمونیست های رده پائین ناپستی مورد حمله قرار گیرند، آنها همچنان مورد حمله واقع می شوند. بیکاری برای کارکنان سابق حزبی از این جمله اند.

ر. برنیتس، استاد دانشگاه، حزب را غیر قانونی کردند ... بر چه اساسی؟ تمامی کارها بایستی براساس قانون باشد و تنها دادگاه می تواند در این مورد تصمیم بگیرد.

خاتم ک. واریسوا، حتی به هم جنس بازان اجازه دادند که مطبوعات خود را چاپ کنند، ولی حزب کمونیست را غیر قانونی می کنند. وای خدای من! دمکراتها! اینها "دمکراتهای واقعی" هستند!!

"پراودا" - ۱۹ نوامبر ۱۹۹۱

رابطه "کوکلاکس کلان" آمریکا با نتوفاشیست ها و "اسکین هد" های آلمان

یک رستوران بی رحمانه مضروب کردند. کارگران ایتالیایی در شهرهای دیگری چون فرانکفورت، هوخ هام و منطقه "سار" نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، به طوری که روزنامه ایتالیایی "لا ریپوبلیکا"، چاپ رم، در سرمقاله خود نوشت: "نتوفاشیست ها به شکار ایتالیایی ها پرداخته اند".

پارلمان آلمان تنها به مناظره مختصری در این باره پسنده کرد. "هاینز گالینسکی"، رهبر جامعه یهودیان آلمان این اقدام پارلمان را "خیلی دیر" ارزیابی کرد و طی یک سخنرانی در "مرکز جامعه یهودیان" واقع در برلن، با عصبانیت اعلام کرد که بار دیگر آلمان به خود اجازه داده است تا به گهواره نتونازیسیم تبدیل شود. "گالینسکی" تاکید کرد که این "حملات از سوی احزاب افراد دست راستی سازمان داده می شوند، و برخلاف ادعای مسئولین دولتی و سیاستمداران، به هیچوجه ماهیت خودبخودی ندارند".

رهبر جامعه یهودیان آلمان همچنین تصمیم دولت آلمان مبنی بر قطع نیمی از کمک های دولتی به قربانیان رژیم نازی را، که طبق گفته او سه - چهارم آنها بیش از ۷۵ سال دارند، محکوم کرد. این تصمیم دولت همچنین توسط "آندره بری"، صدر هیئت پارلمانی "حزب سوسیالیسم دمکراتیک" آلمان، محکوم شد. طبق گفته "بری"، تعداد زیادی از نازی های قدیمی و مسن، کمک های مالی چرب و نرم از دولت دریافت می کنند، ولی کسی از قطع کمک های دولتی به آنان سخنی به میان نمی آورد.

طبق گزارش مجله آلمانی "اشیکل" سازمان نژاد پرست، ضد کمونیست و ضد یهود آمریکایی "کوکلاکس کلان" (KKK)، به سازماندهی موجی از حملات نژادپرستانه و نتوفاشیستی در سراسر کشور آلمان پرداخته است.

به گفته این مجله "دنيس میهان"، "ازدهای اعظم" گروه "شوالیه های سفید" سازمان "ک.ک.ک" آمریکا، اخیراً به مدت یک هفته به آلمان سفر کرده است. او در این سفر با گروه های نتوفاشیست و "اسکین هد" های آلمان تماس برقرار کرده و در برنامه های جنگلی آنها که در آن صلیب به آتش کشیده اند، شرکت داشته است. او به همتاها آلمانی خود توصیه کرده که، برای نجات میهن از شر خارجیان، "استفاده از هر وسیله ای موجه است". طبق گفته مفسر تلویزیون آلمان، سفر "میهان" به آلمان، "نشان دهنده درجه معینی از سازماندهی مخفی" بین این گروه ها در دو کشور است.

این گزارش در پی موجی از حملات چند هفته ای گروه های نتوفاشیست و "اسکین هد" علیه خارجیان در آلمان منتشر شد. این حملات شامل به آتش کشیدن خانه های پناهندگان خارجی، مضروب ساختن پناهندگان سیاسی و چاقو زدن کارگران خارجی و هر کس دیگری که به خارجیان شباهت داشت، بود.

در شهر مونیخ، گروهی از نتوفاشیست ها در حالیکه فرهاد می زدند "ما آلمانی هستیم، آلمانی" یک کارگر ایتالیایی را در

هیتلر فرد نمونه تاریخ!

حزب جدیدالتاسیس "ناسیونال سوسیالیست روسیه" در شخصیت و سیاست آدولف هیتلر بزرگترین الگوی خود را می بیند.

به نظر پاکوشف رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست روسیه، که در روزنامه "نژاوسس مایا گازتا" به چاپ رسیده، هیتلر یکی از بزرگترین و ناپخته ترین سیاستمداران قرن بیستم محسوب می گردد و دستاوردهای او برای آلمان بی مانند بوده است.

تصحیح و پوزش

در شماره ۳۶۲ "نامه مردم"، در خبر مربوط به مهر دست جمعی، (ص ۸) کلمه ۵۰ کودک اشتها ۵۰ میلیون کودک چاپ شده است.

کمک های مالی رسیده

دوستان حزب از جنوب آلمان ۲۰۰ مارک
جمشید ۶۰۰ مارک

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 363

November 26, 1991

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10

نامه
مردم
بها ۲۰ ریال